

گاج

«مطابق»  
«و در این»  
«عنوان»  
«امتیاز»  
«مغایب»



فارسی ۳

پایه دوازدهم  
مشترک همه رشته ها

مؤلف  
محمد رضا ملک محمدی

فرمول  
پایست



# فرمول پایان

۷  
نمونه  
امتحانی

۱۶۵۰  
پرسش  
تشریحی

۱۷۵  
صفحه  
درسنامه



+۱۸  
ساعت  
فیلم  
آموزشی  
اختصاصی



9 786220 308225

تهران، میدان انقلاب  
نیش بازارچه کتاب

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

## پیشگفتار

### این کتاب را تقدیم می‌کنم به دو ستارهٔ تابناک آسمان زندگی‌ام دو گوهر گران‌مایه و بی‌بدیل و نادر، (پدر و مادر) روحشان شاد

این کتاب، قابل استفادهٔ دانش‌آموزان پایهٔ دوازدهم تمامی رشته‌ها (ریاضی، تجربی، انسانی و ...) برای آمادگی در امتحانات نهایی است.

#### ویژگی‌ها و شیوهٔ ارائهٔ مطالب

- قبل از هر چیز باید بگوییم که این کتاب، شما را از مراجعه به کتاب درسی‌تان بی‌نیاز می‌کند؛ چرا که متن کامل کتاب درسی را قبل از نکات، عیناً آورده‌ام و تمامی کارگاه‌های متن پژوهی، گنج حکمت‌ها، روان‌خوانی‌ها و شعرخوانی‌ها در این کتاب آورده شده است.
- این کتاب با آخرین تغییرات کتاب درسی منطبق و هماهنگ است.
- این کتاب بر اساس قلمروهای سه‌گانهٔ «زبانی، ادبی و فکری» تألیف شده است.

#### نکات مهم هر بخش به ترتیب، شامل مباحث زیر است:

- (الف) نکات مربوط به قلمرو زبانی (شامل معنی واژه‌ها، مباحث دستوری و روابط معنایی کلمات)
  - (ب) نکات قلمرو ادبی (بررسی تمامی آرایه‌های ادبی و مشخص کردن قافیه، ردیف و قالب شعری)
  - (پ) قلمرو فکری (معنی ابیات و عبارات و مفهوم و پیام آنها)
  - (ت) پاسخ به کارگاه‌های متن پژوهی
  - (ث) تهیهٔ کادری در انتهای هر درس، که در آن، واژه‌هایی که اهمیت املایی دارند، به صورت «گروه کلمه» آورده شده است.
  - (ج) ابیات و عبارات‌های آمده در کارگاه‌های متن پژوهی نیز موشکافانه بررسی و تجزیه و تحلیل گردیده‌اند.
- قابل ذکر است که در قلمرو زبانی با واژه‌هایی روبه‌رو می‌شوید که در متن اصلی با رنگ «قرمز» هستند. این رنگ نشانگر آن است که این کلمات در پایان کتاب درسی (در بخش واژه‌نامه) معنی شده‌اند.
- (چ) در انتهای هر درس همهٔ مطالب درس را در قالب سؤالات تشریحی، مطرح کرده‌ایم.
  - (ح) بخش پایانی کتاب را به «آزمون‌های نهایی چند سال اخیر» اختصاص داده‌ایم.
  - (خ) کتابچهٔ رایگان «آموزش دستور زبان» که ضمیمهٔ این کتاب است به آموزش کامل این مبحث در ۳۵ بسته می‌پردازد.

#### بارم‌بندی آزمون‌های نهایی:

در جدول زیر بarm‌بندی هر موضوع را می‌بینید. ضمناً بarm آزمون نوبت دوم، به نسبت هشت نمره (درس ۱ تا ۹) و دوازده نمره (درس ۱۰ تا ۱۸) می‌باشد.

معنی واژه	املا	دستور زبان	آرایه‌های ادبی	تاریخ ادبیات	حفظ شعر	معنی شعر و نثر	درک مطلب
۱ نمره	۲ نمره	۴ نمره	۳ نمره	۱ نمره	۱ نمره	۴ نمره	۴ نمره

## فهرست

FILM	پاسخ	سؤالات	درسنامه
122 min	۲۹۰	۱۸	۶
101 min	۲۹۲	۳۴	۲۴
38 min	۲۹۴	۴۸	۴۰
77 min	۲۹۵	۶۴	۵۳
117 min	۲۹۷	۸۱	۷۱
72 min	۲۹۹	۹۸	۸۷
47 min	۳۰۰	۱۱۲	۱۰۳
80 min	۳۰۳	۱۳۱	۱۱۸
43 min	۳۰۵	۱۴۴	۱۳۸
30 min	۳۰۶	۱۵۹	۱۴۸
90 min	۳۰۸	۱۸۲	۱۶۶
83 min	۳۱۰	۲۰۳	۱۹۰
50 min	۳۱۲	۲۲۶	۲۱۰
54 min	۳۱۴	۲۵۴	۲۳۴
26 min	۳۱۶	۲۶۷	۲۶۱
60 min	۳۱۷	۲۸۲	۲۷۲

درس اول: ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

درس دوم: مست و هشیار / در مکتب حقایق

درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / خاکریز

درس پنجم: دماوندیه / جاسوسی که الاغ بود!

درس ششم: نی‌نامه / آفتاب جمال حق

درس هفتم: درحقیقت عشق / سودای عشق / صبح ستاره‌باران

درس هشتم: از پاریز تا پاریس / سه مرکب زندگی

درس نهم: کویر / بوی جوی مولیان

درس دهم: فصل شکوفایی / تیرانا!

درس یازدهم: آن شب عزیز / شکوه چشمان تو

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / به جوانمردی کوش

درس سیزدهم: خوان هشتم / ای میهن!

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ / کلان‌تر و اولی‌تر!

درس شانزدهم: کباب غاز / ارمیا

درس هفدهم: خنده تو / مسافر

درس هجدهم: عشق جاودانی / آخرین درس / لطف تو

## امتحان نهایی



۳۳۲	آزمون ۵: شهریورماه ۱۴۰۲
۳۳۶	آزمون ۶: دی‌ماه ۱۴۰۲
۳۳۹	آزمون ۷: خردادماه ۱۴۰۳
۳۴۳	پاسخ‌نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۷

۳۲۰	آزمون ۱: خرداد ماه ۱۴۰۱
۳۲۳	آزمون ۲: شهریور ماه ۱۴۰۱
۳۲۶	آزمون ۳: دی ماه ۱۴۰۱
۳۲۹	آزمون ۴: خردادماه ۱۴۰۲



## ستایش



برای مشاهده فیلم  
شب امتحان این درس  
اسکن کنید.

# ملیکا، ذکر تو گویم

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک‌ی و خدایی | نروم جز به همان ره که توأم راه نیایی

**قلمرو زبانی** مَلِک: ۱. پادشاه، خداوند ۲. نقش دستوری ← مُنادا ۳. نشانه ندا ← «ا» (ملکا) / ذکر: یاد کردن، بر زبان راندن / مرجع ضمیر «تو» (در تمامی ابیات این شعر): معشوق (خداوند) / ذکر تو: ترکیب اضافی (دی ۹۸ خارج) / خدا: مسند / ره: متمم (دی ۹۸ خارج) / جمله پایانی بیت (= که توأم راه نیایی): به دو صورت، تَلَقُّظ و معنی می‌گردد:

- ۱ ... که تو راهنمای من هستی [تو: نهاد / راهنما: مسند / ام (من): مضاف الیه / یی: مخفّف «هستی» = فعل اسنادی]
- ۲ ... که تو به من راه (را) نمایی (نشان دهی): [تو: نهاد / ام (من): متمم (به من) / راه: مفعول / نمایی: فعل]

**قلمرو ادبی** قالب شعر: غزل / قافیه‌های این غزل (به ترتیب): خدایی، نمایی، سزایی، ثنایی، نیایی، جزایی، فزایی، رهایی / استعاره: مَلِک ← استعاره از «معشوق = خداوند»

**قلمرو فکری** معنی: ای پادشاه (خداوند!) نام تو را بر زبان می‌آورم، چرا که تو (پروردگار) مُنَزّه و پاک هستی. فقط به راهی که تو به من نشان می‌دهی قدم می‌گذارم. (جُز راهی که تو به من نشان دهی به راه دیگری نمی‌روم) / مفهوم: اشاره به صفات خداوند، از جمله پاک‌ی و هدایتگری ● این بیت، یادآور مفاهیم سوره مبارکه «حمد» است.

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم | همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

**قلمرو زبانی** جویم: جست و جو می‌کنم / فضل: بخشش، کرم / پویم: از مصدر «پویدن»؛ حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جُست و جوی چیزِی؛ تلاش؛ رفتن (دی ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج) / سیزا: سزاوار، شایسته، لایق

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلافی): جویم و پویم / تکرار: همه، توحید، تو

**قلمرو فکری** معنی: فقط درگاه تو را جست و جو می‌کنم. به سبب بخشش و کرم تو در تلاش و حرکت هستم. فقط یگانگی تو را بر زبان می‌آورم که سزاوار توحید هستی. / مفهوم: برتری معشوق (خداوند) بر همه کس و همه چیز [فقط «معشوق» و دیگر هیچ] + اقرار به یگانگی خداوند

تو حکیمی تو عظیمی تو کبری تو رحیمی | تو نمانده فضل تو سزاوار ثنایی

**قلمرو زبانی** حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و بُرهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد / کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / نمانده: آن که آشکار و هُویدا می‌کند؛ نشان‌دهنده / ثنا: ۱. ستایش، سپاس ۲. هم‌آوا یا ← سنا: روشنایی (دی ۹۷ خارج و دی ۱۴۰۱)

**قلمرو ادبی** تکرار: تو / واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» و مصوّت‌های «ث» و «ای»

**قلمرو فکری** معنی: تو دانا، بزرگ و بسیار بخشنده و مهربان هستی. تو نشان‌دهنده (دارای) فضل و بخششی و سزاوار ستایش. / مفهوم: ذکر صفات الهی

توان وصف تو گفتن که تو در فهم گنجی | توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

<b>قلمرو زبانی</b>	وصف: توصیف کردن، بیان و شرح چگونگی و حالت (هم خانواده «اوصاف، توصیف، موصوف و...») / ننگنجی: جای نمی‌گیری (هم خانواده «گنجایش») / شبه: مانند، مثل، همسان (خرداد ۱۴۰۱) / وهم: پندار، تصوّر، خیال
<b>قلمرو ادبی</b>	جناس ناهمسان (اختلافی): فهم و وهم / تکرار: توان، تو، گفتن / آرایه «موازنه» (ویژه علوم انسانی): نتوان ← نتوان / وصف ← شبه / تو گفتن که تو در ← تو گفتن که تو در / فهم ← وهم / ننگنجی ← نیایی / واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» [تکنه]: مصراع دوم تلمیح دارد به آیه «لیس کمثله شیء» (چیزی شبیه (مثل) او وجود ندارد)؛ فقط إشکال کار آن است که این آیه معروف در کتاب‌های فارسی دوره دبیرستان نیامده است!
<b>قلمرو فکری</b>	معنی: توصیف تو را نمی‌توان برشمرد چرا که تو در فهم و ادراک محدود انسان نمی‌گنجی و نمی‌توان شبیه و ماندنی برایت ذکر کرد زیرا تو (حتی) به وهم و خیال نیز در نمی‌آیی. (دی ۹۹ خارج) / مفهوم: ناتوانی انسان از وصف و درک خداوند این بیت، ارتباط معنایی دارد با: با خرد و دانش خود آنچه خواهد، تواند. سنجش نیروی او در توان ما نیست. (خرداد ۱۴۰۳)

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی | همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

<b>قلمرو زبانی</b>	عزّ: ارجمندی، گرامی شدن؛ مقابل «ذُل» (هم خانواده «عزّت، عزیز و...») / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبرایی او اشاره دارد / یقین: بی‌شک و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی (خرداد ۱۴۰۱) / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک
<b>قلمرو ادبی</b>	تکرار: همه / واج‌آرایی: تکرار مصوّت بلند «ای» و مصوّت کوتاه «ئ» / آرایه «ترصیع» (ویژه علوم انسانی): همه ← همه / همه ← عزّی ← نوری / جلالی ← سروری / همه ← همه / علمی ← جودی / یقینی ← جزایی
<b>قلمرو فکری</b>	معنی: تو تمامی ارجمندی، بزرگواری، دانش، یقین، نور، شادی، بخشش و پاداش هستی. / مفهوم: ذکر صفات خداوند

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی | همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

<b>قلمرو زبانی</b>	بیش: افزونی، زیادی / بکاهی: از مصدر «کاستن»؛ کم کنی (هم خانواده «کاهش») / کم: اندک / فزایی: بیفزایی، زیاد و افزون نمایی (هم خانواده «افزایش»)
<b>قلمرو ادبی</b>	جناس ناهمسان (اختلافی): غیبی و عیبی / تضاد: ۱. بیشی و کمی ۲. بکاهی و فزایی / واج‌آرایی: تکرار مصوّت «ای» / تکرار: همه و تو / ترصیع [ویژه علوم انسانی] / تلمیح: بیت اشاره دارد به آیه «تُعزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» [ترجمه آیه: (خداوند) هر آنکس را که بخواهد عزّت می‌دهد و هر آنکه را بخواهد ذلیل می‌گرداند.] (شهریور ۱۴۰۰)
<b>قلمرو فکری</b>	معنی: (خداوند) تو به تمام امور غیبی و ناپیدا آگاه هستی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی؛ همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. (شهریور ۹۹ خارج) / مفهوم: ۱. عالم الغیب بودن خداوند ۲. ستارالعیوب بودن پروردگار ۳. عزّت و ذلّت انسان‌ها در دست خداوند است.

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید | مگر از آتش دوزخ بودش روی ربّانی | حکیم سنایی غزنوی

<b>قلمرو زبانی</b>	مگر: ۱. امید است (قید آرزو و تمنا) ۲. شاید (قید تردید) / دوزخ: جهنّم / مرجع «ش» (بودش): سنایی / روی: مجاز از «چاره، امکان»
<b>قلمرو ادبی</b>	لب و دندان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز از «کُلّ وجود» / ایهام تناسب: روی: ۱. امکان و چاره (حضور معنایی دارد) ۲. صورت (معنی نمی‌دهد) اما با واژه‌های «لب و دندان» تناسب معنایی دارد. / مراعات نظیر: آتش و دوزخ (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / تخلّص: «سنایی» ← تخلّص شاعر [تخلّص، آرایه ادبی نیست] / مجاز: روی ← مجاز از «چاره، امکان»
<b>قلمرو فکری</b>	معنی: لب و دندان (همه وجود = تمامی اعضای) سنایی، توحید و یگانگی تو را می‌گوید؛ به این امید که امکان‌هایی از آتش جهنّم برای او وجود داشته باشد. (دی ۹۷ خارج) / مفهوم: وصف توحید خداوند به امید‌هایی از آتش جهنّم

## درس اوّل



برای مشاهده فیلم  
شب امتحان این درس  
اسکن کنید.

# شکرِ نعمت

مَنّتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش **مزید** نعمت.

**قلمرو زبانی** مَنّت: سپاس، شُکر، نیکویی / عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / طاعت: اطاعت، عبادت / قُربت: ۱. نزدیکی (هم‌خانواده «قُرب، مقاربت، قرابت») ۲. هم‌آوا با ← غُربت: دوری (دی ۱۴۰۲) / مزید: افزونی، زیادی / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش [شکر: متمم / به: حرف اضافه اوّل / اندر: حرف اضافه دوم] / مرجع «ش» (طاعتش و اندرش): هر دو «خدا» / نقش «ش»: هر دو ← مضاف الیه / حذف: فعل «است» (بعد از واژه «نعمت») به قرینه لفظی حذف شده است

**قلمرو ادبی** شیوه نگارش این درس: نثر «مُسَجَّع» (دارای سجع) / سجع: قُربت و نعمت

**قلمرو فکری** معنی: شُکر و سپاس، مخصوص خداوند گرامی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است. (خرداد و دی ۹۹ خارج)

این عبارت، قرابت معنایی دارد با:

«شکر نعمت، نعمت افزون کند      کُفر نعمت از کُفت بیرون کند» (مولانا)

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

**قلمرو زبانی** هر نفسی: هر یک نفس / فرو می‌رود: پایین می‌رود؛ عمل «دَم» (در تنفس) / مُمدّ: مددکننده، یاری رساننده (هم‌خانواده «امداد») (دی ۹۸ و ۹۹، خرداد ۹۸ خارج) / حیات: ۱. زندگی ۲. هم‌آوا با ← حیاط: میدان، محوطه / برمی‌آید: بالا می‌آید؛ عمل «بازدَم» / مُفَرِّج: شادی بخش، فَرَج انگیز / ذات: وجود / حذف: فعل «است» (بعد از واژه‌های «ذات» و «واجب») به قرینه لفظی حذف شده است (خرداد ۹۸، خرداد ۹۸ خارج)

**قلمرو ادبی** تضاد: فرو می‌رود و بر می‌آید / سجع: ۱. فرو می‌رود و برمی‌آید ۲. حیات و ذات ۳. موجود و واجب [سجع متوازن ← اشتراک فقط در «وزن»] (خرداد ۱۴۰۲)

**قلمرو فکری** معنی: هر نفسی که فرو می‌رود (دَم) یاریگر زندگی است (شهریور ۱۴۰۲) و وقتی بالا می‌آید (بازدَم) شادی بخش وجود است. پس در هر یک نفس (کشیدن) دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی یک شُکر واجب است. (شهریور ۹۹، دی ۹۸) / مفهوم: باید شکرگزار لحظه لحظه زندگی بود.

## از دست و زبان که برآید      کز عده شکرش به درآید؟

**قلمرو زبانی** که (مصراع اوّل): به معنی «چه کسی؟» / برآید: از مصدر «برآمدن»؛ به معنی «از عهده برآمدن، انجام دادن» / ش: ۱. خداوند ۲. نقش ← مضاف الیه مضاف الیه (وابسته و وابسته ← عهده شکر او) / استفهام انکاری: مصراع اوّل ← از دست و زبان هیچ کس بر نمی‌آید

**قلمرو ادبی** دست و زبان: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز [دست ← مجاز از «توانایی»، «عمل و کردار» / زبان ← مجاز از «سخن و گفتار»] (خرداد ۹۹ خارج)

**قلمرو فکری** معنی: هیچ کس نمی‌تواند با کردار و گفتار خود، شُکر و سپاس خداوند را به جای آورد. (خرداد ۱۴۰۱، دی ۹۹ خارج)

مفهوم: عجز و ناتوانی انسان در سپاس‌گزاری از پروردگار.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾.

**قلمرو ادبی** آریه «تضمین»: سعدی، آیه‌ای از قرآن را در کلام خود آورده است [سوره سبا، آیه ۱۳]

**قلمرو فکری** معنی: ای خاندان داود، سپاس‌گزارید و عده کمی از بندگانی من، سپاس‌گزارند.

بند همان به که ز **تقصیر** خویش  
عذر به درگاه خدای آورد

وزنه، سزاوار **خداوندی** اش  
کس نتواند که به جای آورد

**قلمرو زبانی** به: بهتر / تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن / عذر: معذرت خواهی، پوزش / وزنه: مخفف «و اگر نه» / حذف: فعلی «است» (بعد از «یه» مصراع اول) به قرینه معنایی حذف شده است (دی ۱۴۰۲ خارج، شهریور ۹۹، خرداد ۹۸) / مرجع ضمیر «خویش»: بنده

**قلمرو ادبی** قالب شعر: قطعه / قافیه قطعه: «خدای» و «جای» / ردیف: «آورد»

**قلمرو فکری** معنی: بنده همان بهتر است که به خاطر کوتاهی (در عبادت و شکرگزاری) در پیشگاه خداوند پوزش بخواهد و گرنه آنچه را که سزاوار خداوند است، هیچ‌کس نمی‌تواند به جای بیاورد. / مفهوم: ناتوانی انسان از سپاس‌گزاری و شکرگزاری خداوند.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و **خوان** نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

**قلمرو زبانی** بی حساب: بی اندازه، فراوان / همه را: به همه [را: حرف اضافه به معنی «به»؛ همه ← متمم] / خوان: ۱. سفره، سفره فراخ و گشاده ۲. هم‌آوا با ← خان: بزرگ، رئیس / بی دریغ: بی مضایقه، بدون چشم‌داشت / حذف: فعلی «است» (بعد از «رسیده» و «کشیده») حذف به قرینه معنایی / زمان فعل‌های «رسیده» و «کشیده»: هر دو ← ماضی نقلی (رسیده است و کشیده است)

**قلمرو ادبی** تشبیه: ۱. باران رحمت (رحمت: مشبّه / باران: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی ۲. خوان نعمت (نعمت: مشبّه / خوان: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی / سجع: رسیده و کشیده

**قلمرو فکری** معنی: رحمت فراوان خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت بدون مضایقه او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است. (خرداد ۱۴۰۱ خارج، خرداد ۱۴۰۰، شهریور ۹۸) / مفهوم: اشاره به «گسترده‌گی و فراگیری و همگانی بودن رحمت و لطف و نعمت الهی».

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنکر نبرد.

**قلمرو زبانی** ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: مُقَرَّری، وَجِه معاش / روزی: رزق؛ مقدار خوراک یا وَجِه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد / وظیفه روزی: رزق مُقَرَّر و مُعَيَّن / بُریدن وظیفه: قطع کردن مُقَرَّری / مُنکر: زشت، ناپسند (خرداد ۱۴۰۰) / گروه اسمی: پرده ناموس بندگان [پرده: هسته گروه اسمی / ناموس: مضاف الیه / بندگان: مضاف الیه مضاف الیه (وابسته وابسته)]

**قلمرو ادبی** تشبیه: پرده ناموس (ناموس: مشبّه / پرده: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی / کنایه: پرده ناموس کسی را دریدن ← کنایه از «رُسا و بی‌آبرو کردن کسی» / ندرد و نبرد: ۱. جناس ناهمسان (اختلافی) ۲. سجع (شهریور ۹۹ خارج)

**قلمرو فکری** معنی: (خداوند) آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی و رزق مُقَرَّر آنان را با وجود خطا کاربودنشان قطع نمی‌کند. (دی ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸، دی ۹۸ و ۹۷)

مفهوم: جمله اول اشاره به «ستار العیوب» بودن خداوند (دی ۹۹ و دی ۹۷ خارج) جمله دوم اشاره به «رَزَاقِیت» خداوند [«ستار العیوب» و «هُوَ الرِّزَاقُ»] این عبارت، ارتباط معنایی دارد با:

۱. ولیکن خداوند بالا و پست
  ۲. آدیم زمین، سفره عام اوست
  ۳. دو کونش یکی قطره از بحر علم
  ۴. گزم‌های تو ما را کرد گستاخ
- به عصیان، در رزق بر کس نیست  
برین خوان یغما چه دشمن چه دوست  
گنه بیند و پرده پوشد به حِلْم [دوگون: دو جهان = دنیا و آخرت]



**فَرَّاشِ** باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و **دایه** ابر بهاری را فرموده تا **بناتِ نبات** در مهد زمین بیروند.

**قلمرو زبانی** **فَرَّاش**: فرش گستر، گسترندۀ فرش / صبا: ۱. بادی که از طرف شمال شرقی می‌وزد؛ باد بهاری ۲. هم‌آوا با ← سَبا: شهری که بلقیس، ملکه آن شهر بود / زمردین: منسوب به زمرد [زمرد ← یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز] / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند / بنات: جمع «بنت»؛ دختران / نبات: گیاه، رُستنی / مهد: گهواره / حذف: فعل «است» (بعد از «گفته» و «فرموده») به قرینه معنایی حذف شده است [زمان هر دو فعل «گفته است» و «فرموده است»: ماضی نقلی] / را: (هر دو) حرف اضافه به معنی «به» [«فَرَّاش باد صبا» و «دایه ابر بهاری»] ← متمم [خرداد: ۱۴۰۱ خارج]

**قلمرو ادبی** تشبیه: ۱. فَرَّاشِ باد صبا (باد صبا: مشبّه / فَرَّاش: مشبّه به) ۲. دایه ابر بهاری (ابر بهاری: مشبّه / دایه: مشبّه به) ۳. بناتِ نبات (نبات: مشبّه / بنات: مشبّه به) ۴. مهد زمین (زمین: مشبّه / مهد: مشبّه به) [همگی ← اضافه تشبیهی] [شهریور: ۱۴۰۱، دی: ۱۴۰۰] / استعاره: فرش زمردین ← استعاره از «سبزه‌ها و چمن‌ها» [خرداد: ۱۴۰۰، شهریور: ۹۸، دی: ۱۴۰۰، شهریور: ۹۸ خارج، دی: ۹۷] / تشخیص: ۱. باد صبا ۲. ابر بهاری ۳. بناتِ نبات / جناس ناهمسان (افزایشی): فَرَّاش و فرش / سجع: ۱. گفته و فرموده ۲. بگسترند و بیروند / اشتقاق (ویژه علوم انسانی): فَرَّاش و فرش

**قلمرو فکری** **معنی**: (خداوند) به باد صبا که همچون فرش گسترندۀ ای است، دستور داده که بر روی زمین، فرشی از چمن و سبزه بگستراند و به ابر بهاری که مانند پرستاری (دایه‌ای) است فرمان داده تا گیاهان را در گهواره زمین پرورش دهد. [خرداد: ۹۸]  
**مفهوم**: رویش گیاهان و سبزه‌ها بر زمین به امر پروردگار. [شهریور: ۹۹]

درختان را به خلعتِ نوروزی، **قبای سبز ورق** دربر گرفته و اطفالِ شاخ را به **قدومِ موسومِ ربیع**، کلاه شکوفه بر سر نهاد.

**قلمرو زبانی** **خلعت**: جامه دوخته شده که فرد بزرگی به کسی بیخشد / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش (جلو) باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دگمه به هم پیوندند / ورق: برگ / دربر گرفته: پوشانده، به تن کرده / اطفال: جمع «طفل» / شاخ: شاخه درخت / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / موسوم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / حذف: فعل «است» (بعد از «دربر گرفته» و «نهاد») به قرینه معنایی حذف شده است [دربر گرفته (است) و نهاد (است)]: ماضی نقلی] / را: ۱. اولی ← حرف اضافه، به معنی «بر» ۲. دومی ← نشانه فکت اضافه [اطفال شاخ را ... بر سر ← بر سر اطفال شاخ]

**قلمرو ادبی** تشبیه: ۱. قبا سبز ورق (ورق: مشبّه / قبا سبز: مشبّه به) ۲. اطفال شاخ (شاخ: مشبّه / اطفال: مشبّه به) ۳. کلاه شکوفه (شکوفه: مشبّه / کلاه: مشبّه به) [همگی ← اضافه تشبیهی] / تشخیص: ۱. شاخ (اطفال، سر) ۲. ربیع (به سبب «قدوم = قدم نهادن») / مراعات نظیر: ۱. درختان، سبز، ورق، شاخ و شکوفه ۲. خلعت، قبا و کلاه / سجع: دربر گرفته و نهاد

**قلمرو فکری** **معنی**: بر تن درختان به عنوان لباسِ نوروزی (عید)، برگ سبز پوشانده و با فرارسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های نودمیده مانند اطفال، کلاهی از شکوفه گذاشته است.

**عُصاره تاکی** به قدرت او **شهد فایق** شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل **باسق** گشته.

**قلمرو زبانی** **عُصاره**: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ آفشره؛ شیره / تاک: درخت انگور، زَر / مرجع «او» و «ش»: (هر دو) خداوند / شهد: عسل / فایق: برگزیده، برتر [دی: ۹۹ خارج] / شهد فایق: عسل خالص / تخم خرمای: هسته خرما / تربیت: پرورش، لطف و توجه / نخل: درخت خرما / باسق: بلند، بالیده [خرداد و شهریور: ۹۹] / نقش دستوری «ش»: مضاف الیه ← تربیت او / حذف: فعل «است» (در هر دو جمله) به قرینه معنایی حذف شده است [شده است / گشته است]

**قلمرو ادبی** مراعات نظیر: تاک و خرما (نخل) / سجع: فایق و باسق، شده و گشته (دی: ۱۴۰۲، دی: ۹۷)

**قلمرو فکری** **معنی**: شیره انگور با قدرتِ خداوند به عسلِ خالص تبدیل شده [خرداد: ۱۴۰۲] و هسته خرما با پرورش او به نخل بلندی بدل گشته است. [شهریور: ۱۴۰۱، شهریور: ۹۹ خارج] / مفهوم: تأکید بر «قدرت و توانایی خداوند»

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

**قلمرو زبانی** مَه: مُخَفَّف «ماه» / فَلَک: آسمان / غفلت: بی خبری، ناآگاهی (هم خانواده غافل، مغفول، اغفال) / مرجع «همه»: همان «ابر و باد و ماه و خورشید و فلک» / از بهر: برای (حرف اضافه) / بهر: هم آوا با ← بحر: دریا / مرجع ضمیر «تو»: (هر سه) انسان / سرگشته: حیران، سرگردان / حذف: فعل «اند» (بعد از فرمانبردار) حذف به قرینه لفظی

**توجه** اگر بیت دوم به تنهایی در آزمون بیاید، آن گاه نوع این حذف، تغییر می کند به قرینه معنایی

**قلمرو ادبی** قالب شعر: قطعه / قافیه های قطعه: «نخوری» و «نبری» / مجاز: نان ← مجاز از «رزق و روزی» / ابر و باد و مه و خورشید و فلک: ۱. مراعات نظیر ۲. مجاز از «کُل آفرینش» / کنایه: نانی به کف آری ← روزی به دست آوری (دی ۱۴۰۲)

**قلمرو فکری** معنی: ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان (تمامی پدیده ها) مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در غفلت و بی خبری (از یاد خداوند) از آن استفاده نکنی. همه پدیده ها برای آسایش تو در اختیار قرار داده شده است (فرمانبردار تو هستند)؛ حال، دور از انصاف و عدالت است که تو از خالق پدیده ها (= خداوند) فرمانبرداری نکنی. / مفهوم: برحذر داشتن انسان از غافل بودن از یاد و ذکر خداوند. (دی ۱۴۰۲ خارج)

این قطعه با بیت زیر، ارتباط معنایی دارد:

«گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش»

در خبر است از سرور کاینات و مَفخِر موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفْوَتِ آدمیان و تَتَمَّةٌ دَوْرِ زمان، محمّد مصطفی (ص)،

**قلمرو زبانی** خبر: حدیث، روایت / سرور: رئیس، بزرگ، پیشوا / کاینات: جمع «کاینه»؛ همه موجودات جهان / مَفخِر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / صَفْوَت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر (شهریور ۹۹) / تَتَمَّة: باقی مانده / تَتَمَّة دَوْرِ زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار؛ مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / مصطفی: برگزیده

**قلمرو فکری** معنی: در حدیثی از سرور موجودات و مایه افتخار جهانیان و موجب رحمت و بخشایش انسان ها و برگزیده افراد بشر و مایه کمال گردش روزگار، محمّد مصطفی، که درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد، نقل شده است که ... [حدیث پیامبر بعد از سه بیت بعدی آمده است ← هر گه که یکی از بندگان گنهکار پربشان روزگار...]

شَفِيعُ مُطَاعٍ نَبِيٌّ كَرِيمٌ  
قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

**قلمرو زبانی** شَفِيع: شفاعت کننده، پایمرد / مُطَاع: فرمانروا؛ اطاعت شده؛ کسی که دیگری، فرمان او را می برد (خرداد ۱۴۰۰ خارج) / نَبِيٌّ: پیغمبر، پیام آور، رسول / کریم: بخشنده، صاحب کرم / قَسِيم: صاحب جمال / جَسِيم: خوش اندام / نَسِيم: خوش بو / وَسِيم: دارای نشان پیامبری (دی ۹۸ خارج)

**قلمرو ادبی** جناس ناهمسان (اختلافی): قَسِيم، جَسِيم، نَسِيم، وَسِيم / واج آرایبی: تکرار صامت های «س»، «م»، «ن» و تکرار مصوّت «ئ» و «ای» / آرایه موازنه [ویژه علوم انسانی]

**قلمرو فکری** معنی: او [پیامبر (ص)] شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

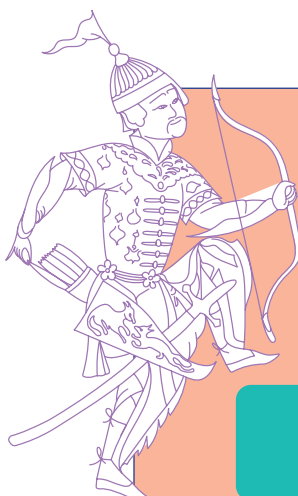
بَلَّغِ الْعُلَى بِجَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ  
حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

**قلمرو زبانی** بَلَّغ: رسید / العلی: مرتبه بلند و والا (هم خانواده علو، اعلی) / كَشَف: برطرف کرد، آشکار ساخت / الدُّجَى: تاریکی ها / جمال: زیبایی / حَسَنَتْ: زیبا است / خِصَال: خوی ها، طینت ها؛ جمع «خِصَلت»

**قلمرو ادبی** واج آرایبی: تکرار صامت های «ل» و «ه»

**قلمرو فکری** معنی: (پیامبر) به سبب کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

# سؤالات تستی



خرداد ۱۴۰۱	شهریور ۱۴۰۱	دی ۱۴۰۱	خرداد ۱۴۰۲	شهریور ۱۴۰۲	دی ۱۴۰۲	خرداد ۱۴۰۳	امتحان نهایی قلمرو
۰/۲۵	-	۰/۵	۰/۷۵	۰/۷۵	۰/۵	۱	زبانی
۰/۲۵	۰/۵	-	۰/۷۵	-	۰/۵	-	ادبی
۱	۰/۷۵	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۱	فکری

در این بخش علاوه بر سؤالات تألیفی استاندارد و متنوع، همه سؤالات امتحانات نهایی آمده است ولی با توجه به اینکه آدرس سؤالات نهایی را در درسنامه آورده‌ایم، در این بخش آدرس سؤالات را حذف کردیم.

## الف | قلمرو زبانی - معنی واژه

● معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱. همه نوری و سروری
۲. همه جودی و جزایی
۳. تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنائی
۴. یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
۵. بازش بخواند، باز اعراض کند.
۶. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده.
۷. خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
۸. این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند.
۹. واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.
۱۰. طاعتش موجب قربت است.
۱۱. در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان.
۱۲. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است.
۱۳. عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.
۱۴. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
۱۵. دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
۱۶. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده.
۱۷. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.
۱۸. «کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست.» (مراقبت / مکاشفت)

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	-----	-----	-----
حیات	-----	-----	-----
منسوب	-----	-----	-----
نثر	-----	-----	-----
صبا	-----	-----	-----
قربت	-----	-----	-----
بحر	-----	-----	-----



۱۹. معنی واژگان ستون اول را در ستون دوم پیدا کنید. (یک معنی در ستون دوم اضافه است)

معنی	واژه
۱. صاحب جمال	الف) وهم
۲. سپاس، شکر	ب) فاحش
۳. آشکار، واضح	پ) قسیم
۴. گیاه، رُستنی	ت) نبات
۵. خیال، پندار	ث) منت
۶. دختران	

۲۰. کدام معنی از واژه «قدوم» در جمله «اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده»، برنمی‌آید؟

الف) قدم‌ها      ب) فرارسیدن      پ) قدم نهادن      ت) آمدن

۲۱. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

الف) از این بوستان که بودی، ما را چه ثُحفه کرامت کردی؟ (کالا)

ب) آن‌گه که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت. (خودمانی شدن)

۲۲. واژه متناسب را برای هریک از معانی آمده، انتخاب کنید.

الف) روی گرداندن از کسی یا چیزی:      ۱) اعراض      ۲) اهمال

ب) کسی که دیگری فرمان او را می‌برد:      ۱) مطیع      ۲) مطاع

پ) نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق:      ۱) مکاشفه      ۲) مراقبه

۲۳. یکی از واژگان درون کمانک را برای مفهوم آمده، برگزینید.

دارای نشانه پیامبری (وسیم، قسیم، جسیم)

۲۴. در کدام گزینه‌ها، معنای واژه مشخص شده درست است؟

الف) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم (تلاش)

ب) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی داننده (راز)

پ) در خیر است از سرور کاپنات و مفخر موجودات. (جانداران)

## ب قلمرو زبانی - املا

۲۵. در متن، یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

«در بهر مکاشفت، مستغرق شده.»

۲۶. کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املائی است؟

الف) عاشقان کشته‌گان معشوق‌اند      برنیا یبید ز کشـته‌گان آواز

ب) بنده همان به که ز تقصیر خویش      عذر به درگاه خدای آورد

۲۷. املائی درست واژه را از داخل کمانک برگزینید.

الف) پرده (ناموس / ناموس) بندگان به گناه فاحش ندرد.

ب) عاکفان کعبه جلالش به (تقصیر / تقصیر) عبادت معترف.

پ) واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب / منسوب).

ت) چه باک از موج (بهر / بهر) آن را که باشد نوح کشتیبان؟

ث) همه از (بهر / بحر) تو سرگشته و فرمانبردار      شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ج) تخم خرمایی به تربیتش نخل (باسق / باسغ) گشته.

چ) تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی      تو نماینده فضلی تو سزاوار (ثنایی / سنایی)

۲۸. در گروه کلمه‌های زیر، چهار مورد غلط املایی وجود دارد؛ درست هریک را بنویسید.  
 «زندگی و حیات - بادصبا - متاع و فرمانروا - موسم ربیع - عصاره و افشره - بت و مرغابی - واصف و ستاینده - غربت و نزدیکی»
۲۹. در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.  
 الف) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.  
 ب) پرده ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.

## پ قلمرو زبانی - دستور

### ● نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۳۰. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی  
 ۳۱. تو نماینده فُضلی تو سزاوار ثنائی  
 ۳۲. از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به درآید؟  
 ۳۳. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده  
 ۳۴. دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورود.  
 ۳۵. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده.  
 ۳۶. تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.  
 ۴۴. هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد  
 ۴۵. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی  
 ۴۶. در بیت زیر، چند «مفعول» وجود دارد؟  
 همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
۴۷. در کدام گزینه، «متّم با دو حرف اضافه» آمده‌است؟  
 الف) تا بنات نبات در مهد زمین پیورود.  
 ب) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.  
 پ) طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.
۴۸. نقش دستوری اجزای مشخص شده در کدام گزینه، متفاوت است؟  
 الف) یکی از بندگان، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.  
 ب) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرورده‌بود.  
 پ) به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را.  
 نقش ضمیرهای پیوسته را بنویسید.
۴۹. الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.  
 ب) بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.  
 پ) دعوتش اجابت کردم وامیدش برآوردم.  
 ت) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
۵۰. نوع «حذف» را در هر یک از موارد زیر تعیین کنید.  
 الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد  
 ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.
۵۱. در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»:  
 الف) کدام فعل حذف شده‌است؟  
 ب) نوع حذف را بنویسید.

۵۲. نوع «و» را در عبارت «در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» بنویسید.
۵۳. یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی در بیت زیر بیابید.
- «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکست و خدایی  
نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی»
۵۴. در عبارت «دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بی‌رود.»
- الف) «را» در این عبارت به چه معنا است؟  
ب) نقش دستوری واژه «دایه» چیست؟
۵۵. در بیت زیر، نوع حذف فعل (قرینه لفظی / معنایی) را مشخص کنید.
- «کرم بیمن و لطف خداوندگار  
گنه بنده کرده است و او شرمسار»

## ت قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۵۶. در عبارت زیر، هشت آرایه ادبی نشان دهید.
- «فراش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بی‌رود.»
۵۷. در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.
- «چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیبان؟  
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
۵۸. آرایه ادبی مناسب را برگزینید.
- الف) کرم بیمن و لطف خداوندگار  
ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه‌جا کشیده.  
پ) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید  
مگر از آتشش دوزخ بودش روی رهایی
- (تضاد / تلمیح)  
(تشبیه / استعاره)  
(مجاز / حسن آمیزی)
- جاهای خالی را با پاسخ درست، پُر کنید.
۵۹. در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های ----- و ----- مشهود است.
- از دست و زبان که برآید  
کز عهده شکرش به درآید؟
۶۰. آرایه ادبی مناسب هر گزینه را در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافه است)
- الف) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.  
ب) فراش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.  
پ) عاشقان کشتگان معشوق‌اند  
برنیایید ز کشتگان آواز
- ۱- سجع  
۲- استعاره  
۳- کنایه  
۴- واج‌آرایی
۶۱. در بیت زیر، «مرغ سحر» و «پروانه»، نماد چه مفاهیمی هستند؟
- «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
۶۲. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»؛ واژگان «سجع» را بنویسید.
۶۳. قسمت مشخص‌شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟
- «فراش بادصبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بی‌رود.»
۶۴. آرایه ذکرشده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟
- چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیبان؟  
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
- (اسلوب معادله)
۶۵. واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر، کدام‌اند؟
- «هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفتوح ذات.»
۶۶. در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «-----» مشهود است.
- «چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیبان  
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»



۶۷. در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره برده‌است؟  
 «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»
۶۸. یک مورد «مجاز» را در بیت زیر پیدا کنید.  
 «از دست و زبان که برآید کز عهدۀ شکرش به در آید»
۶۹. دو آرایه برای مصراع دوم بیت زیر بنویسید.  
 «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان»
۷۰. «واژگان سجع» را در عبارت زیر بنویسید.  
 «پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای مُنکر نُبُرد.»

### ث قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

۷۱. جاهای خالی را پر کنید.  
 کتاب گلستان، اثر ----- است. مترجم کتاب -----، نصرالله منشی است.

### ج قلمرو فکری - درک مطلب

#### ● مفهوم کلی مصراع‌ها، ابیات و عبارت‌های زیر را بنویسید.

۷۲. عاکفان کعبۀ جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقّ عبادتک.
۷۳. همه پیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی
۷۴. کرم بین و لطف خداوندگار گنجه بنده کرده‌ست و او شرمسار
۷۵. عاشقان کشتگان معشوق‌اند بر نیاید ز کشتگان آواز
۷۶. این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
۷۷. مفهوم بیت زیر با کدام گزینه، ارتباط معنایی دارد؟  
 «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد  
 الف) کان را که خیر شد، خبری باز نیامد  
 ب) واصفان حلیۀ جمالش به تحیر منسوب.
۷۸. در عبارت زیر، هریک از واژه‌های «مراقبت» و «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟  
 «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده‌بود و در بحر مکاشفت، مستغرق شده.»
۷۹. در بیت زیر، منظور از «او»، «من»، «بی‌دل» و «بی‌نشان» چیست؟  
 «گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟»
۸۰. سعدی در بیت داده شده، «راه جبران تقصیر» را در چه می‌داند؟  
 «بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»
۸۱. در عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده‌بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده»، مقصود از «سر به جیب مراقبت فرو برده‌بود» چیست؟
۸۲. منظور از بخش مشخص شده را بنویسید.  
 «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
۸۳. مصراع «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان»، چه مفهومی دارد؟
۸۴. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسب است؟  
 «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد  
 الف) ما عبدناک حقّ عبادتک  
 ب) ما عرفناک حقّ معرفتک



دست‌آورد، شکر نعمت

درس ۱

- ۱ سرور: شادی، خوشحالی
- ۲ جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۳ ثنا: ستایش، سپاس
- ۴ جیب: یقه، گریبان
- ۵ إعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی
- ۶ فایق: برگزیده، برتر
- ۷ خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده
- ۸ مدعیان: ادعاکنندگان [لاف زنان، بیهوده‌گویان، خودستایان]
- ۹ تحیر: سرگشتگی، سرگردانی
- ۱۰ قربت: نزدیکی
- ۱۱ صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
- ۱۲ ممد: مددکننده، یاری رساننده
- ۱۳ عاکفان: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
- ۱۴ باسق: بلند، بالیده
- ۱۵ انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- ۱۶ تاک: درخت انگور، رز
- ۱۷ مراقبت
- ۱۸

واژه	معنا	واژه هم‌آوا	معنا
ثنا	ستایش، سپاس	سنا	نور، روشنایی
حیات	زندگی	حیاط	محوطه بدون سقف
منسوب	نسبت داده شده	منسوب	گماشته، نصب شده
نثر	سخن غیرمنظوم	نصر	پیروزی
صبا	باد بهاری	سبا	نام شهری که بلقیس، ملکه آن بود
قربت	نزدیکی	غربت	دوری، بیگانگی، غریبی
بحر	دریا	بهر	برای (حرف اضافه)

- ۱۹ الف وهم ← خیال، پندار
- ب فاحش ← آشکار، واضح
- ب قسیم ← صاحب جمال
- ت نبات ← گیاه، رُستنی
- ث متت ← سپاس، شکر
- ۲۰ الف قدم‌ها
- ۲۱ الف تحفه: هدیه، ارمغان
- ۲۲ الف اعراض ب مطاع پ مراقبه
- ۲۳ وسیم
- ۲۴ الف درست
- ۲۵ بهر ← بحر
- ۲۶ ب [غلط املایی گزینه الف ← کشته‌گان (کشتگان)]
- ۲۷ الف ناموس ب تقصیر پ منسوب ت بحر
- ث بهر ج باسق ج ثنایی

- ۲۸ متاع ← مطاع / موصم ← موسم / بت ← بط / غربت ← قربت
- ۲۹ الف فایغ ← فایق ب فاهش ← فاحش
- ۳۰ ذکر ← مفعول / خدا ← مسند
- ۳۱ فضل ← مضاف‌الیه / سزاوار ← مسند
- ۳۲ که ← مضاف‌الیه / عهده ← متمم
- ۳۳ باران ← نهاد / همه ← متمم [را: حرف اضافه ← به همه]
- ۳۴ دایه ← متمم / بنات ← مفعول / زمین ← مضاف‌الیه
- ۳۵ عصاره ← نهاد / قدرت ← متمم / فایق ← صفت
- ۳۶ نخل ← مسند / باسق ← صفت
- ۳۷ همه ← نهاد / تو ← متمم / فرمانبردار ← مسند
- ۳۸ تو ← متمم / پشتیبان ← مفعول
- ۳۹ کسی ← نهاد / وصف ← مفعول / من ← متمم / بی‌دل ← نهاد
- ۴۰ کشتگان ← مسند / معشوق ← مضاف‌الیه / کشتگان ← متمم / آواز ← نهاد
- ۴۱ مرغ ← منادا / عشق ← مفعول
- ۴۲ مدعیان ← نهاد / ش ← مضاف‌الیه / بی‌خبران ← مسند
- ۴۳ ثمرت ← نهاد / تجربت ← مضاف‌الیه / همه روز ← قید
- ۴۴ هیچ ← صفت / ت ← مفعول / نقشی ← مفعول
- ۴۵ خدا ← مسند / ره ← متمم
- ۴۶ چهار مفعول ← ۱ همه غیبی / ۲ همه عیبی / ۳ همه پیشی

۴ همه کمی

- ۴۷ ب «به شکر اندر» ← شکر: متمم / به: حرف اضافه اول / اندر (= در): حرف اضافه دوم
- ۴۸ پ «را» حرف اضافه است به معنای «برای»، بنابراین نقش «هدیه اصحاب»، متمم است. درحالی‌که نقش «دست» و «سر» در گزینه‌های دیگر ← «مفعول» است.
- دیگر اینکه در جمله مورد نظر (گزینه «پ») واژه «دامنی» نقش مفعولی دارد (چه چیزی را پُر کنیم ← دامنی را)
- ۴۹ الف ش ← مضاف‌الیه [تربیت او]
- ب ش ← مفعول [بار دیگر او را ... خواند]
- پ ش (هر دو) ← مضاف‌الیه [دعوت او / امید او]
- ت م (گلم) ← مفعول [بوی گل، من را چنان مست کرد]
- م (دامنم) ← مضاف‌الیه [دامن از دست من برفت]
- ۵۰ الف فعل «است» (بعد از همان به) به قرینه معنایی حذف شده است.
- ب فعل «است» (بعد از واجب) به قرینه لفظی حذف گردیده است.
- ۵۱ الف فعل «اند = هستند» (بعد از فرمانبردار)
- ب حذف به قرینه معنایی
- ۵۲ ربط (هم‌پایه‌ساز)
- ۵۳ ترکیب وصفی ← همان ره / ترکیب اضافی ← ذکر تو
- ۵۴ الف به معنی «به» (حرف اضافه)
- ب متمم (به دایه ابر بهاری فرموده)
- ۵۵ الف (مصراع اول) فعل «بین» (بعد از «خداوندگار») ← به قرینه لفظی (مصراع دوم) فعل «است» (بعد از «شمسار») حذف به قرینه لفظی



- ۸۲ | بی اختیار و از خود بی خود شدم.
- ۸۳ | دلگرم و امیدوار بودن اَمّت اسلام به یاری و شفاعت پیامبر (ص)
- ۸۴ | **ب** ما عرفناک حقّ معرفتک
- ۸۵ | باد صبا: سبزه‌ها را مانند فرشی در طبیعت پهن کند. (برویاند)  
ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.
- ۸۶ | **۱** ستّار العیوب بودن خداوند  
**۲** روزی رسان یا رزّاق بودن خداوند
- ۸۷ | به شیوه صمیمی و خودمانی
- ۸۸ | مصراع اوّل: دلگرم بودن مسلمانان به کمک و پشتیبانی حضرت رسول (ص) / مصراع دوم: نترسیدن به خاطر داشتن رهبر و فرمانده
- ۸۹ | ناتوانی در توصیف معشوق (خداوند)
- ۹۰ | به امید رهایی از آتش جهنّم
- ۹۱ | **الف** صفت «ستّار العیوب» بودن (پوشاننده عیب و گناه)  
**ب** صفت «رزّاقیت» (روزی رسان بودن)
- ۹۲ | ای پرندۀ سحرگاہی (بلبل) عشق واقعی را از پروانه یاد بگیر، زیرا پروانه در راه عشق، جان می‌بازد ولی صدایی از او شنیده نمی‌شود.
- ۹۳ | ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان، مشغول کارند تا اینکه تو روزی خود را به دست آوری و در بی خبری از آن استفاده نکنی.
- ۹۴ | سنایی با تمام وجود، یگانگی تو را می‌گوید، به این امید که امکان رهایی از آتش جهنّم برای او وجود داشته باشد.
- ۹۵ | با فرارسیدن فصل بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.
- ۹۶ | هسته خرما با پرورش او به نخل بلندی تبدیل گشته است.
- ۹۷ | شکر و سپاس، مخصوص خداوند گرمی و بلندمرتبه است؛ خداوندی که اطاعت از او موجب نزدیکی به اوست و شکرگزاری او باعث افزایش نعمت است.
- ۹۸ | هر نفسی که فرومی‌رود یاریگر زندگی است و وقتی بالا می‌آید شادی‌بخش وجود است.
- ۹۹ | آبروی بندگان را با وجود ارتکاب گناه آشکار نمی‌ریزد و روزی مقرّر آنان را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.
- ۱۰۰ | بر تن درختان به عنوان لباس نوروزی، برگ سبز پوشانده و با آمدن بهار بر سر شاخه‌های نودمیده، کلاهی از شکوفه گذاشته است.
- ۱۰۱ | نعمت بدون مضایقه او مانند سفره‌ای گشاده در همه جا گسترده شده است.
- ۱۰۲ | یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه و توجه به حق بود.
- ۱۰۳ | هیچ‌کس نمی‌تواند با رفتار و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
- ۱۰۴ | لطف و بخشش خداوند را ببین؛ بنده گناه کرده ولی خداوند شرمنده است!
- ۱۰۵ | رحمت فراوان الهی همچون باران به همه رسیده است.
- ۱۰۶ | همه کم و زیاد شدن‌ها (عزت و ذلت) در دست توست.
- ۱۰۷ | نمی‌توان تورا توصیف کرد، چراکه تو در فهم و ادراک انسان نمی‌گنجی.
- ۱۰۸ | شیرۀ انگور با قدرت او به عسل خالص تبدیل شده.

- ۵۶ | [البته در این متن، بیشتر از هشت آرایه وجود دارد]
- چهار تشبیه
- ← فزّاش باد صبا
  - ← دایه ابر بهاری [همگی ← اضافه تشبیهی]
  - ← بنات نبات
  - ← مهد زمین
- استعاره ← فرش زمردین
- ← باد صبا (به باد صبا گفته)
- تشخیص ← ابر بهاری (به ابر بهاری دستور داده)
- ← نبات (گیاه را به انسان تشبیه کرده)
- جناس ← فزّاش و فرش [اشتقاق نیز دارد]
- سجع ← گفته و فرموده
- ← بگسترد و بی‌رورد
- ۵۷ | تشبیه (اضافه تشبیهی): دیوار اَمّت ← مشتبه: اَمّت  
← مشتبه به: دیوار
- ۵۸ | **الف** تلمیح **ب** تشبیه **پ** مجاز
- ۵۹ | مجاز و مراعات نظیر
- ۶۰ | **الف** کنایه **ب** استعاره **پ** واج‌آرایی
- \* در هیچ‌کدام از گزینه‌ها آرایه «سجع» دیده نمی‌شود.
- ۶۱ | مرغ سحر ← نماد «عاشق غیرحقیقی و مدّعی»  
پروانه ← نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»
- ۶۲ | سجع ← شده و گشته
- ۶۳ | استعاره
- ۶۴ | درست است
- ۶۵ | حیات و ذات [البته «فرومی‌رود» و «برمی‌آید» نیز دارای سجع می‌باشند]
- ۶۶ | اسلوب معادله
- ۶۷ | (۱) مراعات نظیر (لب و دندان / آتش و دوزخ) (۲) مجاز (لب و دندان / روی) (۳) ایهام تناسب (روی)
- ۶۸ | **الف** دست و زبان (قدرت و گفتار)
- ۶۹ | مراعات نظیر (موج، بحر و کشتیان) / تلمیح (حضرت نوح (ع))
- ۷۰ | ندرد و نبرد
- ۷۱ | سعدی / کلیله و دمنه
- ۷۲ | ناتوانی در پرستش و عبادت سزاوارانه خداوند
- ۷۳ | تمامی کم‌وزیاد شدن‌ها (عزت و ذلت انسان‌ها) در دست خداست.
- ۷۴ | لطف و گذشت و مهربانی پروردگار
- ۷۵ | تأکید بر خاموشی و رازداری در عشق
- ۷۶ | رازداری در عشق و بی‌ادعایی
- ۷۷ | **ب** واصفان حلیه جمالش به تحیّر منسوب
- ۷۸ | مراقبت ← کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم به ضمیر اوست (نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق) مکاشفت ← پی بردن به حقایق
- ۷۹ | او ← خداوند / من ← سعدی (شاعر) / بی‌دل ← سعدی / بی‌نشان ← خداوند
- ۸۰ | توبه به درگاه پروردگار [عذرخواهی و پوزش]
- ۸۱ | در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب (دل) خود را از هرچه غیر خدا حفظ کردن (بی‌اعتنایی به غیر خدا)



# فرمول بیسات

مبحث دستور زبان فارسی  
در امتحانات نهایی چهار  
نمره و مبحث آرایه‌های  
ادبی سه نمره را به خود  
اختصاص می‌دهند. این  
کتابچه شامل  
۳۵ بسته آموزشی  
«دستور زبان» و ۲۲ بسته  
آموزشی «آرایه‌های ادبی»  
است. شما قبل از ورود به  
کتاب اصلی بهتر است،  
مطالب این کتابچه را  
مطالعه کنید.

تهران، میدان انقلاب  
نیش بازارچه کتاب

[www.gajmarket.com](http://www.gajmarket.com)

# فهرست

## دستور زبان

۲۲

تغییر معنا در فعل‌ها

۱۷

زمان و نوع فعل

۱۵

ضمیرهای شخصی پیوسته

۱۳

نقش‌های تبعی

۴

نقش دستوری کلمات در جمله

۳۸

انواع (صفت بیانی)»

۳۳

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

۳۲

راه‌های تشخیص (اسم) و (صفت)»

۲۸

گروه اسمی، هسته و انواع وابسته

۲۶

افعال (جملات) (معلوم و مجهول)»

۵۳

تعیین (نهاد)» و (گزاره)»

۵۱

انواع حروف ربط

۴۹

انواع جمله

۴۶

حذف

۳۹

وابسته‌های وابسته

۶۰

انواع (واو)»

۵۸

انواع (را)»

۵۶

انواع (ان)»

۵۵

شیوه (بلاغی)»

۵۴

تعیین تعداد جمله

۶۴

معنای انواع (پسوند) / (معال)

۶۳

یافتن مرجع ضمیر

۶۳

واژه‌های دو تلفظی

۶۲

واژه‌های (هم‌آوا)»

۶۲

دو حرف اضافه برای یک متمم

۶۸

تغییر شکل واژه‌ها در گذر زمان

۶۷

چهار وضعیت واژه‌ها در گذر زمان

۶۶

انواع روابط معنایی واژه‌ها

۶۵

تفاوت معنایی (گذشتن)» و (گزاردن)»

۶۵

(شبه جمله) چیست؟ / اهمیت امالیی

۷۱

پاسخ‌های تشریحی

۶۹

معنای واژه در جمله

۶۹

شبکه معنایی

۶۸

زبان کهن و دستور تاریخی



## آزایه‌های ادبی

۸۵

تکرار

۸۳

جناس

۸۳

تضاد

۸۳

مراعات نظیر

۸۲

تشبیه

۸۹

مجاز

۸۹

کنایه

۸۸

تشخیص

۸۷

سجع

۸۶

استعاره

۹۳

ایهام

۹۲

واج‌آرایی

۹۱

حسن آمیزی

۹۱

اغراق

۹۰

تلمیح

۹۵

ایهام تناسب

۹۵

متناقض‌نما  
(پارادوکس)

۹۴

تضمین

۹۴

ضرب‌المثل (مثل)

۹۳

نماد

۹۷

اسلوب معادله

۹۶

حسن تعلیل

۱۰۴

تاریخ ادبیات

۱۰۳

قالب‌های شعری

۹۸

آشنایی  
با چند اصطلاح

### نقش دستوری کلمات در جمله



بسته ۱

#### ● نقش‌های دستوری کدام‌اند؟

نهاد، مفعول، مُسند، متّم، قید، مُنادا، صفت، مضاف‌الیه، نقش‌های تبعی [= پَدَل، معطوف، تکرار]

#### ● روش شناسایی نقش‌ها:

##### ◆ نهاد

کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره آن خبر می‌دهیم.

#### ● روش شناسایی «نهاد» ← چه کسی؟ یا چه چیزی؟ + فعل

❏ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی می‌بیند؟] پاسخ ← «ما» = نهاد]

«هوا امروز سرد بود.»

[چه چیزی سرد بود؟] پاسخ ← «هوا» = نهاد]

❏ نهاد را معمولاً می‌توانیم از جمله حذف کنیم:

صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم. [نهاد (= ما) ← حذف شده است]

❏ نام قدیمی «نهاد» ← «فاعل» و «مُسنَدالیه» بوده است.

##### ◆ مفعول

#### ● روش شناسایی «مفعول» ← چه کسی را؟ یا چه چیزی را؟ + فعل

❏ «ما صبح‌ها محمّد را در خیابان می‌بینیم.»

[چه کسی را می‌بینیم؟] پاسخ ← «محمّد» = مفعول]

«علی آن کتاب را می‌خواند.»

[چه چیزی را می‌خواند؟] پاسخ ← «آن کتاب» = مفعول]

##### ◆ متّم

کلمه یا گروهی از کلمات است که بعد از «حرف اضافه» می‌آید.

#### ● حروف اضافه کدام‌اند؟ به، با، تر، از، در، برای، از برای، درباره، بهر، از بهر، جز، به جز، از، مانند، مثل،

شبیهِ، همچون، بی، بدون، درمورد، آلا، مگر، غیر از، به غیر از

● واژه‌های زیر نیز گاهی حرف اضافه به شمار می‌آیند:

● «تا» ← وقتی که «انتهای زمان و مکان» را برساند:

❏ از خانه تا مدرسه دویدم. / از الآن تا فردا بیدارم.

حرف اضافه متّم / حرف اضافه

«تا» ← معمولاً «پیوند وابسته‌ساز» است: «تا تلاش نکنی، موفق نمی‌شوی»

پیوند وابسته‌ساز

● «چو» و «چون» ← اگر به معنای «مثل و مانند» باشند، حرف اضافه به حساب می‌آیند:

او چون باد می‌دود.

حرف اضافه متقم

«چو» و «چون» نیز اغلب «پیوند وابسته‌ساز» هستند: «چون انگیزه ندارم، تلاش نمی‌کنم»

پیوند وابسته‌ساز

● «به عنوان»، «به خاطر»، «به منظور»، «از جهت» ← به معنی «برای»

● «به وسیله» و «به همراه» ← به معنی «با»

● «در مورد» ← به معنی «درباره»

● «به منزله»، «از قبیل»، «به مثابه» ← به معنی «مانند»

● «آلا»، «مگر»، «به غیر»، «به غیراز» ← به معنی «به جز»

● «از لحاظ»، «از نظر»، «از بابت»، «از جهت»، «از حیث»، «از روی» ← همگی در یک گروه معنایی قرار دارند.

### چند مثال برای «متقم و حروف اضافه»:

او را در خیابان دیدم. / من به او علاقه دارم.

حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

مقاله‌ای درباره شعر نوشتم. / برای عشق ورزیدن خجالت نکش.

حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

به خاطر تو از همه چیز می‌گذرم. / در مورد این موضوع بیشتر فکر کن.

حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

ادبیات برای من به منزله دارو شفابخش است.

حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

از نظر من پدر و مادر، موجوداتی آسمانی هستند.

حرف اضافه متقم

در یک جمله، امکان دارد بیش از دو یا چند متقم بیاید:

ما در روز گذشته با ماشین برای گردش از خانه به پارک رفتیم.

حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم حرف اضافه متقم

[ما: نهاد / رفتیم: فعل]

حضور یا عدم حضور نقش‌های اصلی جمله (مانند نهاد، مفعول و مُسند) را ← «فعل جمله»

تعیین می‌کند. پس برای یافتن پاسخ درست (در مورد نقش یایی واژه‌ها) باید ابتدا به فعل جمله مراجعه کنیم؛ زیرا برخی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی دیگر، علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیازمندند.

### مسند

● روش یافتن «مُسند» ← چه جوری؟ یا چگونه؟ + فعل اسنادی

فعل‌های اسنادی کدام‌اند؟ «است، بود، شد و گشت» و هم خانواده آنها از قبیل «هست، نیست،

باشد، می‌باشد، بُود، باد، شود، می‌شود، بشود، نمی‌شد، گردد، بگردد، نگردد، می‌گردد، گردید و...»

«هوا امروز سرد بود.»

[چه جوری (چگونه) بود؟ یاسخ ← «سرد» = مسند]

«ستایش مهربان است.»

[چه جوری (چگونه) است؟ یاسخ ← «مهربان» = مسند]

● چند نکته در مورد «مسند» و «فعل‌های اسنادی»:

**الف)** توّجه داشته باشید که گاهی فعل «است» به صورتِ مُخَفَّف، به عنوان فعل اسنادی می‌آید  
[ام، ای، - / ایم، آید، اند]

◀ من ایرانی ام ← [= هستم]  
نهاد مسند فعل اسنادی

شما دانش‌آموز ید ← [= هستید]  
نهاد مسند فعل اسنادی

**ب)** فعلِ دعایی «باد» معمولاً فعلِ اسنادی به شمار می‌آید:

◀ تولّدت مبارک باد ← [= باشد]  
نهاد مسند فعل اسنادی

**پ)** موارد استثنایی فعل‌های اسنادی (یعنی مواردی که فعل اسنادی به شمار نمی‌آیند):

● سه فعل «است» و «بود» و «باشد» (و هم‌خانواده‌هایشان) ← هنگامی که به معنای «وجود و حضور

داشتن» به کار روند، دیگر فعل اسنادی نیستند:

◀ پول در جیبم نیست. (وجود ندارد)  
فعل غیراسنادی

او در کلاس است. [حضور و وجود دارد]  
فعل اسنادی نیست

● «گشتن و گردیدن» ← به معنای «شدن» ← فعل اسنادی است؛ اما به معنای «چرخیدن»، «گردش و تفریح» و «جُست‌وجو کردن»، دیگر فعل اسنادی به حساب نمی‌آید:

◀ من در پارک کمی گشتم ← [= گردش و تفریح کردم]  
نهاد متمم قید فعل غیراسنادی

او برای یافتن کلید، کیفش را گشت ← [= جُست‌وجو کرد]  
نهاد متمم مفعول فعل غیراسنادی

● دقّت کنید که چهار فعل «است»، «بود»، «باشد» و «شد»، هنگامی که فعل کمی هستند؛ دیگر فعل اسنادی به شمار نمی‌آیند:

◀ او شعری سروده بود. [بود ← ماضی بعیدساز]  
نهاد مفعول فعل اصلی فعل کمی

او شاید نشسته باشد. [باشد ← ماضی التزامی ساز]  
نهاد قید فعل اصلی فعل کمی

غذا خورده شد. [شد ← مجهول ساز]  
نهاد فعل اصلی فعل کمی

او آن نامه را نوشته است. [است ← ماضی تَقْلّی ساز]  
نهاد مفعول فعل اصلی فعل کمی

● [افعال جملات بالا به ترتیب ← «سروده بود / نشسته باشد / خورده شد / نوشته است»]



◀ شکلی متفاوت از نقشی «مُسند»:

در پاره‌ای از جملاتی که «مُسند و فعل اسنادی» وجود دارد، گاهی مُسند، به صورت «حرف اضافه و متّقم» می‌آید:

◀ این پارچه ابریشمی است. (ابریشمی ← «مُسند» به شکل رایج)

نهاد متّقم [در جایگاه مُسند] فعل اسنادی  
این پارچه از ابریشم است.

او از ساکنان این محل است.  
نهاد متّقم [در جایگاه مُسند] فعل اسنادی

ایشان از دوستان شما بودند.  
نهاد متّقم [در جایگاه مُسند] فعل اسنادی

او در حال ورزش است.  
نهاد متّقم [در جایگاه مُسند] فعل اسنادی

نظافت از ایمان است.  
نهاد متّقم [در جایگاه مُسند] فعل اسنادی

● اصل داستان یعنی «نکته بسیار مهم» ← همواره در تمامی آزمون‌های سال‌های اخیر آمده است [جملاتی داریم که از الگوی «نهاد + مفعول + مُسند + فعل» ترکیب یافته است با فعل‌هایی خاص و ویژه؛ فعل‌هایی که می‌توانند این الگو را بسازند.

این فعل‌ها عبارت‌اند از:

الف) گردانیدن [و فعل‌های هم‌معنی ← نمودن، کردن و ساختن]

ب) نامیدن [خواندن، گفتن، صدا کردن (زدن) و لقب دادن]

پ) شمردن [به شمار آوردن، به حساب آوردن]

ت) پنداشتن [دیدن، دانستن و یافتن]

ث) قلمداد کردن [تلقی کردن و انگاشتن (به معنی «پنداشتن و تصوّر نمودن»)]

ج) تشخیص دادن // بار آوردن

◀ یاران هوا را سرد گردانید. (کرد، ساخت، نمود)  
نهاد مفعول مسند فعل

تلاش بسیار، او را موقّق گردانید. (ساخت، کرد، نمود)  
نهاد مفعول مسند فعل

حافظ، خودش را زیند می‌داند. (می‌پندارد، می‌بیند)  
نهاد مفعول مسند فعل

مردم، حافظ را لسان‌الغیب می‌خوانند. (می‌گویند، لقب می‌دهند، می‌نامند)  
نهاد مفعول مسند فعل

ما این خیابان را نظام‌آباد می‌نامیم. (می‌گوییم، صدا می‌زنیم، می‌خوانیم)  
نهاد مفعول مسند فعل

من او را باهوش به شمار می‌آورم. (به حساب می‌آورم، می‌دانم، می‌بینم، تصوّر می‌کنم)  
نهاد مفعول مسند فعل

من نویسندگی و معلّمی را امری لذّت‌بخش قلمداد می‌کنم. (تلقی می‌کنم، می‌انگارم)  
نهاد مفعول مسند فعل

آنها نهاد مفعول محمّد را در این کار، توانا و قدرتمند تشخيص می دهند.  
نهاد مفعول متّم فعل مسند فعل

ما گفت و گو را در همه کارها تمرینش، می انگاریم. (می دانیم، می پذیریم، تلقی می کنیم)  
نهاد مفعول متّم فعل مسند فعل

ادبیات، انسان ها را متواضع بار می آورد.  
نهاد مفعول مسند فعل

● مثال های فراوانی که ذکر کردم، به سبب اهمیت موضوع است.

◀ همان گونه که ذکر شد، این فعل ها، می توانند جملاتی با الگوی «نهاد، مفعول، مسند، فعل» بسازند، و گاهی نمی توانند بسازند و جملات دیگری می سازند. [یعنی این افعال، «دو یا چندوجهی» هستند و همیشه یکسان عمل نمی کنند]

می خوانند  
فوتبال دوستان، مجتبی را زیدان آسیا می خوانند.  
نهاد مفعول مسند فعل

بچه ها همیشه درس خود را می خوانند. [فقط «نهاد و مفعول» می خواهد، بدون مسند]  
نهاد قید مفعول فعل

دیدم  
من او را عاقل دیدم.  
نهاد مفعول مسند فعل

دیروز من او را در خیابان دیدم. [بدون مسند]  
قید نهاد مفعول متّم فعل

◀ اغلب این جمله ها (نهاد، مفعول، مسند، فعل)، همان جمله های «نهاد، مسند، فعل» (با فعل های اسنادی) هستند که یک جزء (= مفعول) به آنها افزوده می شود:

هوا سرد گردید ← باران هوا را سرد گردانید (کرد، ساخت)  
نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

مجتبی زیدان آسیا شد ← تکنیک بالا مجتبی را زیدان آسیا کرد (گردانید)  
نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

حافظ لسان الغیب است ← مردم حافظ را لسان الغیب می خوانند (می نامند، صدا می زنند)  
نهاد مسند فعل اسنادی نهاد مفعول مسند فعل

◀ در این جملات، اغلب می توانیم به جای فعل جمله، افعال مُعادل (هم معنی) آن را نیز بیاوریم:  
گردانیدن ← نمودن، ساختن و کردن  
نامیدن ← خواندن، صدا زدن و ...

◀ در این جملات (نهاد، مفعول، مسند، فعل) گاهی به جای «مفعول» ← «متّم» می آید و تنها فعلی که قادر است این چنین جمله ای (= نهاد + متّم + مسند + فعل) بسازد، فقط مصدر فعل «گفتن» است و پس:

اهل محل به او پهلوان می گفتند. [به جای «اهل محل، او را پهلوان می گفتند»].  
نهاد متّم مسند فعل

شاگردان به استاد، پرفسور می گویند. [شاگردان، استاد را پرفسور می گویند].  
نهاد متّم مسند فعل

● کاربرد این گونه جملات، اندک است.

قید، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مُقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد:

حسن برگشت. نهاد فعل

دیروز حسن برگشت. قید نهاد فعل

دیروز بعد از ظهر حسن برگشت. قید قید نهاد فعل

خوش بختانه دیروز بعد از ظهر حسن برگشت. قید قید قید نهاد فعل

● اگر تمام قیده‌های به کار رفته در آخرین جمله را حذف کنیم، باز هم به اصل جمله خللی وارد نمی‌شود. «حسن برگشت».

◀ نشانه شناختِ قید ← همین است که می‌توان «قید» را از جمله حذف کرد بدون آنکه به اصل جمله خللی وارد شود.

◀ در زبان فارسی، تمام کلمات **تنوین‌دار** ← همیشه **قید** هستند: حتماً، اصولاً، ظاهراً، اصلاً، کاملاً، لطفاً و ...

◀ برخی واژه‌ها (غیر از تنوین‌دارها) نیز همیشه قیدند؛ مانند: ناگهان، سپس، بالأخره، هنوز، هرگز، البته، شاید، باید، خیلی، چرا، آيا، همیشه، همواره، مُتأسفانه، خوش بختانه، بدبختانه و ... [در گذشته، به این‌گونه قیده‌ها ← «قید مُختص» می‌گفته‌اند]

◀ برخی قیده‌ها با «اسم» مشترک هستند:

◀ او تابستان را دوست دارد. / تابستان، فصل مسافرت است. / او تابستان، کتاب خود را منتشر خواهد کرد. مفعول نهاد قید

[نوع واژه «تابستان» ← «اسم» است که می‌تواند در جمله، نقش‌های گوناگونی از قبیل نهاد، مفعول، متمم، منادا، مضاف‌الیه و قید بپذیرد.]

◀ برخی قیده‌ها با «صفت» مشترک هستند:

◀ روش خوب معلّم را می‌پسندم. / او خوب نامه می‌نویسد. / حال او خوب است. صفت قید مسند

[واژه «خوب» از نظر نوع کلمه ← «صفت» است که در جمله می‌تواند در جایگاه صفت، مسند و قید قرار بگیرد.]

● بنابراین، قید می‌تواند از نظر نوع واژه ← «اسم»، «صفت» یا «قید» باشد.

◀ تفاوتِ «مُسند» و «قید» چیست؟

مسند از اجزای اصلی جمله است؛ به همین علت اگر آن را از جمله حذف کنیم، جمله بی‌معنا می‌شود و از نظر اجزای دستوری، ناقص می‌گردد. اما اگر قید را حذف کنیم؛ جمله همچنان با معنا و کامل است و حذف آن، نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی‌کند.

◀ علی شادمان است. ← علی است؟! [معنا نمی‌دهد] نهاد مسند فعل اسنادی

علی شادمان آمد. ← علی آمد. ← (جمله کامل و معنادار است) نهاد قید فعل

طبیعت، زیبا است. ← طبیعت است؟! [بی‌معنی است] نهاد مسند فعل اسنادی

طبیعت، زیبا آفریده شده است. ← طبیعت آفریده شده است. (جمله معنادار است) نهاد قید فعل

## منادا

در زبان فارسی، نشانه‌هایی هست که با آنها کسی یا چیزی را صدا می‌زنیم؛ مانند: «آی، ای، یا، آهای» به این واژه‌ها «نشانه ندا» می‌گوییم. اسمی که همراه آنها می‌آید، «منادا» نام دارد. مانند: «ای خدا!»، «سعیدای!»، «آی همسایه‌ها!»، «یا ابوالفضل!»، «پروردگارا!»، «یا امام هشتم!»، «ای مردم!»، «آهای ملت!»

گاهی منادا بدون نشانه ندا به کار می‌رود؛ در این گونه موارد به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم.

منادا

(بدون نشانه ندا)

«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.» ← «ای ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت»

منادا

(بدون نشانه ندا)

گاهی نیز نشانه ندا می‌آید اما منادا محذوف است؛

«ای عقل مرا کفایت از تو» ← «ای: نشانه ندا ← منادا (= کسی که) حذف شده است؛

عقل ← منادا نیست / ای کسی که عقل مرا کفایت از تو است]

منادای محذوف

«ای همه هستی ز تو پیدا شده» ← «ای: نشانه ندا ← منادا (= کسی که) حذف شده است

← ای کسی که همه هستی از تو پیدا شده]

نشانه ندا منادای صفت نهاد متمم مسند فعل اسنادی

محذوف

همواره بعد از تمامی «مناداها»، جمله‌های «گوش کن یا توجه و دقت کن یا با تو هستم» به قرینه معنایی حذف می‌گردد.

«الهی، فضل خود را یار ما کن.» ← الهی = خداوندا (منادا)

«خداوندا (با تو هستم، دقت و توجه کن) با فضل خود، ما را یاری کن.»

«برو شیر دژنده باش، ای دَغَل» ← دغل: منادا

← «ای دَغَل (گوش کن، توجه کن، با تو هستم) برو مانند شیر دژنده تلاش کن.»

## ایستگاه سؤال

۱. در همه گزینه‌ها به جز ..... جمله‌ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده می‌شود.

(خرداد ۱۴۰۱)

۱) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.

۲) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

۳) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند.

۴) آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان، آتش بیند.

۲. از متن زیر، برای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل»، نمونه‌ای بیابید و بنویسید. (خارج - خرداد ۱۴۰۱، شهریور ۹۹)

«برف کوه هنوز آب نشده است. گل و گیاه، پشم گوسفندان را رنگین کرده است. نامه برادر با من همان کرد

که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی»

۳. الگوی ساخت کدام جمله، «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؟

(دی ۹۹)

۱) زیبایی محبوب تو چند روزی بیش نیست.

۲) عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می‌بیند.

۳) در این سفر، ستارگان را با درخشندگی جاودان خود می‌بینم.

۴) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.



۴. الگوی ساخت همه گزیننه‌ها به جز گزیننه ..... «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است. (خررداد ۹۹، شهریور ۹۹)

(الف) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.

(ب) محبت به غایت را عشق خوانند.

(پ) برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند.

(ت) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.

۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (خارج نوبت عصر - خرداد ۹۹)

«این‌گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند.»

(الف) کدام جمله به صورت «نهاد + مفعول + مسند + فعل» آمده است؟

(ب) جمله «هسته» را مشخص کنید.

۶. در عبارت زیر یک جمله با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» آمده، آن جمله را بیابید. (دی ۹۸)

«محبت چون به غایت رسد، آن را عشق می‌خوانند.»

● **درستی یا نادرستی سؤال زیر را مشخص کنید.**

۷. مصراع اول بیت «خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آنکه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی» بر

اساس الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» ساخته شده است.

(خررداد ۱۴۰۲)

درست  نادرست

● **در عبارات زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.**

(شهریور ۱۴۰۲)

۸. آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند.

(شهریور ۱۴۰۲ - پایه دهم)

۹. خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی

(خررداد ۱۴۰۲)

۱۰. چون برسیدم بوی گل‌م چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

۱۱. چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی‌آنکه آن

(دی ۱۴۰۱)

بزرگ یاد کند و عرضه دهد، حق آن را برآرد.

(خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۲)

۱۲. گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم.»

(اردیبهشت ۱۴۰۲)

۱۳. این برایش سخت آسان بود و ساده بود.

۱۴. او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محبت مایی. (شهریور ۱۴۰۱)

(خارج نوبت صبح - خرداد ۱۴۰۱)

۱۵. شما «یا مهدی» غریبانه‌ای گفتید و تفنگ از دستتان افتاد.

(خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۱)

۱۶. رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

(شهریور ۱۴۰۰)

۱۷. کز نیستان تا مرا بیریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(شهریور ۱۴۰۰)

۱۸. رستم به او رسم پهلوانی می‌آموزد

(خررداد ۱۴۰۰)

۱۹. امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو

(خررداد ۱۴۰۰ - رشته ریاضی و تجربی)

۲۰. پروانه قوت از عشق آتش خورد و همه جهان، آتش بیند.

(خارج نوبت عصر - خرداد ۱۴۰۰)

۲۱. برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

(خارج نوبت عصر - دی ۹۹)

۲۲. چو بشنید خسرو از آن شاد گشت / روانش ز اندیشه آزاد گشت

(دی ۹۹)

۲۳. هرکسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من